

بیزن هدایت

نجات کل جامعه بشری از این پیشاحیات انسانی محتاج نبوده است. مبارزات کارگری در پهنای جهان سرمایه داری، جنبش ضد جنگ، تظاهرات‌های گسترده مردم آمریکا علیه قوانین ضد مهاجرین، خروج کارگران و جوانان فرانسه و... به هم راه زیباترین امیال و آرزوهای انسانی، پشتوانه‌ی جنبش ضد سرمایه داری طبقه‌ی کارگر در این راه خطیر است.

* * *

جمهوری اسلامی به زانو در آمد! احکام زندانی و تبعیدی دستگیر شدگان اول ماه مه ۱۳۸۳ سقز لغو شد! این پیروزی شیرین را باید به این فعالین کارگری، به همسران و فرزندان فداکار و مقاوم آنها، به جنبش کارگری در ایران، و به همه‌ی سازمان‌ها و نهادهایی کارگری و آزادی خواهی که خواستار آزادی بی قید و شرط این عزیزان بودند، تبریک گفت.

اسماعیل خودکام، هادی تنومند، جلال حسینی، محمود صالحی، برهان دیوارگر، محسن حکیمی و محمد عبدی پور به «جرم» برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه ۱۳۸۳ در سقز، دستگیر و به زندان سپرده شدند. آنان از همان بدو ورود به زندان، برای آزادی بی قید و شرط خود، دست به یک اعتصاب غذای نامحدود زدند. به دنبال اعتراض و مبارزه‌ی آنان، مردم آزادی خواه سقز و دیگر شهرهای کردستان، بخش‌هایی از طبقه‌ی کارگر، و بسیاری از احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی و هنری با خواست «آزادی بی قید و شرط دستگیر شدگان اول ماه مه سقز» و «حق طبقه‌ی کارگر برای برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه» پای به میدان این رزم با شکوه انسانی گذاردند. حمایت بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای کارگری جهانی، جلوه‌ی زیبای دیگری از این رزم با شکوه انسانی بود.

جمهوری اسلامی، در پی بالا گرفتن و گسترده

جنسی قرار می‌گیرند؛ و اندام‌های بدن‌های کوچکشان در بازاری به پهنای جهان به فروش می‌رسد. خودشان می‌گویند، که در حدود دو میلیارد انسان با کم‌تر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند؛ در حدود یک پنجم مردم سراسر جهان دچار کم غذایی یا مرگ تدریجی از بی غذایی هستند؛ دوازده میلیون کودک، هر سال، از گرسنگی جان می‌دهند؛ میلیون‌ها انسان از بیماری‌های بسیار ساده و قابل پیش‌گیری می‌میرند؛ و آنانی هم که زنده می‌مانند، مردگانی در قامت زندگانند! اما در همین حین، و از قضا برای حفظ همین جهان بشری غم زده و شکسته و بسته، دولت‌های سرمایه داری جهان برای خرید تسلیحات نظامی و گسترش تکنولوژی اتمی میلیارد‌ها میلیارد دلار هزینه می‌کنند.

جامعه‌ی بشری ما امکان فراهم آوردن همه‌ی مواهب و لذایذ زندگی را برای تمامی شهروندان خود در جای جای این جهان پهناور دارد، اگر که در قدم اول مشکل سیاسی این جامعه - که در حاکمیت سیاسی سرمایه داری تجلی می‌یابد - به دست طبقه‌ی گورکن آن، طبقه‌ی مولود آن، حل گردد؛ اگر که حاکمیت سیاسی سرمایه داری توسط جنبش ضد سرمایه داری طبقه‌ی کارگر - و تحت پرچم کمونیسم کارگران - در هم کوبیده شود، بردگی مزدی و مالکیت خصوصی بورژوازی برچیده شود، و بر خرابه‌های آن جامعه‌ای نوین، عاری از ستم و استثمار، جامعه‌ی انسان‌های آزاد و برابر و مرفه بنیان گذاشته شود.

جامعه‌ی بشری هیچ گاه تا این اندازه به طبقه‌ی کارگر برای رهایی خود از این جهنمی که خدایان سرمایه در دنیای زمینی برای او مهیا کرده‌اند، نیاز نداشته است. و طبقه‌ی کارگر هیچ گاه تا این اندازه به ایجاد تشکلهای طبقاتی خود، به آمادگی برای جنگ‌های بزرگ، به رهایی خود از زنجیر بردگی مزدی سرمایه داری و به

جامعه‌ی بشری هیچ گاه تا این اندازه در چنبره‌ی ستم و استثمار، فقر و فلاکت، گرسنگی و آوارگی، بی حقوقی سیاسی و اجتماعی، تبعیض و نابرابری، گرفتار نبوده است؛ آن هم در شرایطی، که هیچ گاه تا این اندازه از امکان استفاده از مواهب زندگی، از بیش‌ترین حد رفاهیات، از بالاترین استانداردهای آموزشی و بهداشتی، در پرتو رشد و گسترش حیرت آور تکنولوژی و بارآوری نیروی کار، برخوردار نبوده است.

به تصاویر دردناکی که این روزها در سایت‌های اینترنتی جای گرفته‌اند و بر قلب انسانی چنگ می‌اندازند و دنیایی غم جان کاه در آن تلنبار می‌کنند، نگاه کنید: تصاویری که انسان گرسنه‌ی در حال ارتزاق از مدفوع حیوان را نشان می‌دهد؛ کودک نشکفته پرپر شده‌ی را در قامت مشت‌پوست و استخوان چروکیده و مچاله شده جلوی چشم می‌گیرد؛ چشمان آرزومند مادری که پستان خالی از شیر خود را در دهان کودک بی جان‌اش گرفته، ترسیم می‌کند. این تصاویر، به گونه‌ای بسیار نافذ و گویا از وضعیت اسف انگیز آن چه که این روزها بر انسان و حرمت انسانی روا می‌شود، حرف می‌زنند. نه، فریاد می‌زنند! واقعیت دردناک جهان بشری را به گزندگی به رخ می‌کشند! جهانی که هیچ گاه تا این اندازه نمی‌توانسته محل آسایش و شادی انسان، و محمل رفاه و لذت او از زندگی باشد، اما هیچ گاه تا این اندازه بر این امیال و آرزوهای دست یافتنی زنجیر نبسته است.

خودشان در رسانه‌های گروهی می‌گویند، که صدها میلیون انسان در سراسر جهان، به رغم آمادگی برای کار، اما از اشتغال محروم‌اند؛ فاقد سرپناهی برای زندگی هستند؛ گرسنه سر بر زمین می‌گذارند؛ و از حداقل آموزش و بهداشت بی بهره‌اند. خودشان می‌گویند، که چند صد میلیون کودک برای زندگی بخور و نمیر خود و خانواده‌های‌شان کار می‌کنند؛ به بردگی فروخته می‌شوند؛ مورد آزار و تعدی

شدن اعتراض به دستگیری و زندانی شدن این فعالین کارگری، به عقب نشست و آنان را با قید ضمانت‌های سنگین از زندان آزاد کرد. اما تعدی و ظلم جمهوری اسلامی به این فعالین کارگری و خانواده‌های آنان هم چنان ادامه یافت. جمهوری اسلامی، هم به سکوت کشاندن این فعالین کارگری و محروم کردن جنبش کارگری از حضور موثر آنان به ویژه در زمینه‌ی تلاش برای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری طبقه‌ی کارگر و هم ترساندن سایر فعالین جنبش کارگری و برقراری چتر اختناق بر فراز این جنبش را هدف داشت. پس از گذشت یک سال و نیم از اول ماه مه ۱۳۸۳، چندی پیش، دادگاه جمهوری اسلامی در سقر احکام زندان و تبعید تعدادی از این فعالین کارگری را اعلام نمود: محمود صالحی به پنج سال زندان و سه سال تبعید، جلال حسینی به سه سال زندان، و محمد عبدی پور و محسن حکیمی و برهان دیوارگر نیز هر یک به دو سال زندان محکوم گشتند. مبارزه علیه این احکام و برای آزادی بی قید و شرط این فعالین کارگری، اما، هم چنان ادامه یافت و ابعادی گسترده‌تر هم یافت. و عاقبت - پس از دو سال تعدی و ظلم جمهوری اسلامی، احضارهای پیاپی به دادگاه، و تحمل مشقات بسیار - چند روز پس از اول ماه مه ۱۳۸۵، شعبه هفتم دادگاه تجدید نظر استان کردستان، احکام صادره علیه این فعالین کارگری را لغو کرد! جمهوری اسلامی به زانو در آمد! این را باید به فال نیک گرفت! و نقش قدرت لایزال هم بستگی انسانی در صحنه‌ی مبارزه علیه ستم و استثمار سرمایه داری را فراموش نکرد!

* * *

اول ماه مه، یک دردسر بزرگ جمهوری اسلامی است. نه فقط به این خاطر که بخش‌هایی از طبقه‌ی کارگر در این روز، به هر شکل ممکن، هم بستگی جهانی خود را جشن می‌گیرند، بلکه به این دلیل که دیگر حتماً برگزاری مراسم دولتی هم به «آسانی» و بدون «مزاحمت» - کارگرانی که بنا به تعریف قرار است سخن رانی‌های دولتی را بشنوند، صلواتی بفرستند، تملق جمهوری اسلامی و رهبرش را بگویند، و بعد هم آرام و سر به زیر به خانه‌های‌شان برگردند - ممکن نیست. مراسم دولتی اول ماه مه ۱۳۸۵ نیز چنین روزی بوده است. تجمع فرمایشی اول ماه مه امسال، به زعامت «خانه‌ی کارگر» جمهوری اسلامی، که با مقاصد سیاسی پیرامون مساله‌ی

انرژی اتمی در برابر سفارت سابق آمریکا برگزار گشته بود، به سرعت تبدیل به یک تجمع اعتراضی با مطالبات خاص کارگری شد. بنا به گزارشات، هزاران کارگر در صفی مستقل و خودجوش از مقابل سفارت سابق آمریکا تا میدان فلسطین راه پیمایی و تظاهرات کردند و داغ یک تجمع آرام و با مقاصد سیاسی دولتی را به سینه‌ی «خانه‌ی کارگر» و دولت جمهوری اسلامی گذاشتند. شعارهای این راه پیمایی و تظاهرات، به اندازه‌ی کافی گویای ضد دولتی و ضد سرمایه داری بودن کارگرانی که از سراسر ایران برای شرکت در این نمایش جمع شده بودند، هست. بخوانید: «انرژی رو رها کن، فکری به حال ما کن!»، «فرانسه را نگاه کن، فکری به حال ما کن!»، «وزیر کار، حیا کن، وزارت را رها کن!»، «حامی سرمایه دار، سر به سر ما نذار!»، «شورای فرمایشی، منحل باید گردد!»، «تشکل، اعتصاب، حق مسلم ماست!»، «کارگر زندانی آزاد باید گردد!»، «قرارداد موقت ملغی باید گردد!»، «قوانین ضد کارگری ملغی باید گردد!»، «نظام برده داری ملغی باید گردد!»، «کارگر، معلم، پرستار، دانش جو، اتحاد اتحاد!»

اول ماه مه ۱۳۸۵، نکات قابل توجه دیگری نیز در بر داشت. یکی از این‌ها، فراخوان «سندیکای کارگران شرکت واحد» برای برگزاری جشن هم بستگی جهانی کارگران بود. این سندیکا، در آفیش اول ماه مه خود، از جمله اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی در مورد احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و... را نقل کرده و همگان را به شرکت در مراسم این روز دعوت نموده است. در این اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی، چنین آمده است:

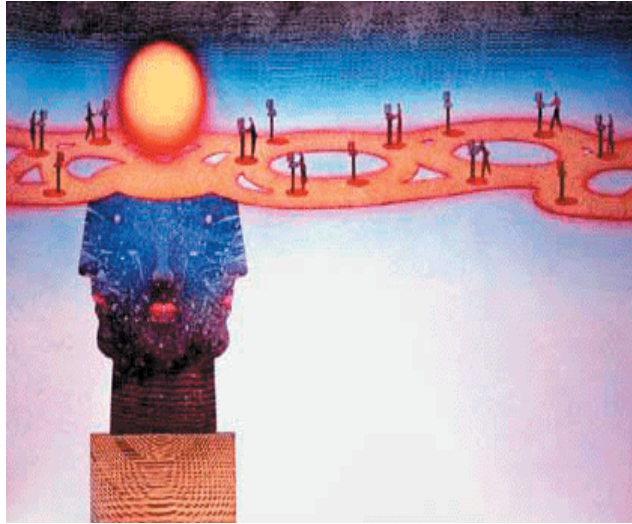
«احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزاد هستند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی، و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.» به راستی آیا مسئولین این سندیکا فراموش کرده‌اند، که بر مبنای همین اصل بسیاری از احزاب و سازمان‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی مورد پیگرد و تعقیب قرار گرفته و تعطیل گشته‌اند؟! آیا فراموش کرده‌اند، که

بسیاری از فعالین و اعضای این احزاب و سازمان‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی به «جرم» مبارزه برای حقوق انسانی، به «جرم» تلاش برای بهبود زندگی و ایجاد یک دنیای انسانی، دستگیر، زندانی و به جوخه‌ی اعدام سپرده شده‌اند؟! نه، این بی شک از روی فراموشی نیست. فراموشی، آخر آن هم در شرایطی که همین چندی پیش تعدادی از فعالین این سندیکا مزه‌ی اوین را تجربه کردند؟! فراموشی، آخر آن هم به هنگامی که سخن گوی این سندیکا هم چنان در زندان به سر می‌برد؟! نه، این بی شک از روی فراموشی نیست. صاف و ساده از روی سیاست معینی است: سیاست رفرمیستی. همان سیاستی، که می‌کوشد جنبش کارگری و هر لحظه‌ی حیات آن را در زمین سرمایه داری و قانون مداری بورژوازی به میخ بکشد؛ حتا اول ماه مه، روز جشن هم بستگی جهانی کارگران را! روزی که برای گرامی داشت آن، طبقه‌ی کارگر جهانی نیازی به کسب اجازه از دولت سرمایه داری، لزومی به تملق گویی از سرمایه داری، و تاکید بر آن قوانین بورژوایی‌ای که فقط برای بردگی مزدی طبقه‌ی کارگر تدوین شده‌اند و به زور اسلحه و زندان و شکنجه هم پاسداری می‌شوند، ندارد! آیا این حرکت «سندیکای کارگران شرکت واحد» در قیاس با حرکت کارگران سقر در اول ماه مه ۱۳۸۳، اقدام کارگران سنندج و تهران و... در اول ماه مه امسال، و حتا تجمع و تظاهرات دولتی «خانه‌ی کارگر» که به ضد خود بدل شد، به اندازه‌ی کافی گویای درون مایه‌ی گرایش رفرمیستی - آن جا که میدان بروز می‌یابد - نیست؟! از مطالبات به حق کارگران این سندیکا، بدون تردید، باید دفاع کرد. برای آزادی منصور اسانلو، بدون تردید، باید هم صدا و هم بسته شد. اما در عین حال، باید سیاست‌ها و اقدامات گرایش رفرمیستی درون این سندیکا را به نقد کشید و اجازه نداد، که روحیه‌ی مبارزاتی عزیز و جان فشانی‌های گران قدر کارگران شرکت واحد و خانواده‌های آنان چنین قربانی شود!

* * *

می‌گویند: فرانسه، مادر انقلاب و طغیان اجتماعی در قاره‌ی قدیم است. رخ داده‌ی سال‌های اخیر در این کشور - نه مردم در رفتارندوم قانون اساسی اروپا در ماه مه سال گذشته، شورش جوانان شهرک‌ها و محلات حاشیه نشین علیه بیکاری و بی‌تامینی در ماه اکتبر همان سال، و اینک مبارزه‌ی متحد

کارگران و جوانان علیه «قرارداد نخستین کار» - این حقیقت را جلوی چشم همگان گرفته است. سرزمین کمون و کموناردها یک بار دیگر سر به خروش برداشت. بر مبنای «قرارداد نخستین کار» (Contrat de première embauche) سرمایه داران و کارفرمایان فرانسه اجازه می‌یافتند بدون ارائه‌ی هر گونه دلیلی، جوانان زیر ۲۶ سال را طی دو سال اول کار خود از موسسات و مراکز کار اخراج کنند. طرح و تصویب «قرارداد نخستین کار»، با این تبلیغات دروغین دولت سرمایه داری فرانسه هم راه



در حلقه‌ی فرانسه‌ی خود ترک برداشت. دولت شیراک با دیدن خشم و اعتراض رو به گسترش کارگران و جوانان، قول داد تغییراتی در قانون مزبور به وجود آورد و دوره‌ی دو ساله‌ای که طی آن می‌شد جوانان زیر ۲۶ سال را از موسسات و مراکز کار اخراج کرد، به یک سال تقلیل دهد؛ و کارفرمایان را نیز موظف کند، که دلایل اخراج جوانان را ارائه نمایند.

این ترفند، اما، به شکست انجامید. و فرانسه هم چنان صحنه‌ی پر شکوه اعتراضات طبقاتی گسترده و

هم بسته باقی ماند. سه شنبه، چهارم آوریل، بیش از سه میلیون نفر در اعتصاب و تظاهرات علیه قانون مزبور شرکت کردند. چشم انداز تداوم این اعتراضات و تنش‌های اجتماعی پیامد آن، که خطر تضعیف و بی اعتباری بیش تر دولت را به دنبال می‌آورد، به ناچار سرمایه داری فرانسه را به عقب نشاند. نیکولاس سارکوزی، وزیر کشور، و تعدادی از نمایندگان پارلمان طی ملاقات و گفت و گویی با اتحادیه‌های کارگری اعلام کردند، که «قرارداد نخستین کار» لغو می‌شود و قانون جدیدی برای مقابله با مشکل بیکاری جوانان پیشنهاد می‌گردد!

این دور از طغیان اجتماعی، در کشور مادر انقلاب‌ها، با پیروزی کارگران و جوانان و مردم معترض پایان گرفت. اما باید در نظر داشت، که این مبارزه تنها علیه «قرارداد نخستین کار» به جریان نیفتاد. در شرایطی که سطح معیشت زندگی میلیون‌ها خانواده‌ی مزدبگیر به طور مرتب تنزل کرده است؛ نرخ بیکاری افزایش یافته است؛ کار موقت، نیمه وقت، و قراردادی هم چنان رو به گسترش است؛ حاشیه نشینی و فقر و بی‌تامینی به یک نرم زندگی بدل شده است؛ و پا به پای آن، عصبان و بزهکاری و... بالا گرفته است؛ مبارزه علیه «قرارداد نخستین کار»، مبارزه‌ی مردم ناراضی و معترض فرانسه علیه تمامیت این وضعیت نابسامان و علیه کلیت نظام سرمایه داری، به مثابه بانی و باعث این وضعیت، است.

در متن همین اوضاع نابسامان است، که بیش از ۷۱ درصد از مردم فرانسه، طی یک نظرسنجی در اواسط ماه مارس سال جاری، اظهار داشتند، فرانسه وارد یک «بحران عمیق اجتماعی» شده است. سرمایه داری فرانسه،

جامعه، به جنگ این معضل اجتماعی برود و از وخامت بیش تر کار و معیشت میلیون‌ها خانواده‌ی مزدبگیر جلو بگیرد.

شکوه قدرت طبقاتی هجدهم مارس تنها در ابعاد اجتماعی و کمیت آن نبود، مهم تر از آن در این درک و دریافت طبقاتی کارگران بود، که اینک زمان یک اقدام گسترده و هم بسته علیه سرمایه داری فرانسه فرا رسیده است؛ که نباید جوانان را در برابر این تعرض سرمایه داری تنها گذاشت و آینده‌ی تیره و تار آنان را رقم زد؛ که نباید به سرمایه داری فرانسه اجازه داد زندگی یک نسل دیگر از کارگران و مزدبگیران را قربانی سودآوری بیش تر خود کند.

سرمایه داری فرانسه، در واقع، با این سیاست به دنبال آن بود که با قرار دادن کارگران جوان در مقابل مسن، کارگران بومی در مقابل مهاجرتبار، قوانین حفاظتی کار را از بین ببرد، سقف دستمزدها را پایین بیاورد، و کارهای موقت و فاقد ضمانت اجتماعی، با دوره‌های متعدد بیکاری، را در جامعه رواج دهد. بر مبنای این منطق سرمایه داری، قرار بود با «منعطف کردن» بازار کار - یعنی با تنزل سطح دستمزد کارگران و سخت تر کردن شرایط کار - اقتصاد ملی فرانسه به منظور قابلیت بیش تر در جهت رقابت با سایر کشورهای سرمایه داری در قاره‌ی بزرگ تقویت شود. بر همین اساس، سرمایه داری قاره‌ی بزرگ نیز می‌بایستی با «منعطف کردن» بازار کار سراسری خود امکان رقابت با سرمایه داری آمریکا را مهیا کند. و آمریکا هم به نوبه‌ی خود می‌بایستی با ارزان کردن بیش تر نیروی کار خود، به رقابت با چین قادر گردد!

این منطق و سیاست سرمایه داری، اما،

که به کمک این قانون می‌توان با بیکاری روزافزون جوانان مبارزه کرد! اما حضور این قانون، در واقع، به معنای خالی کردن پشت جوانان و عدم حمایت از آنان در مقابل تعدی سرمایه داری بود. مطابق این قانون، جوانان می‌بایست از روی ناچاری و بدون هیچ گونه چشم انداز روشنی از آینده‌ی خود به شرایط بردگی کار تن در می‌دادند، تا شاید امکان کارایی در بین آنان بیش تر شود.

اما خروش دانش جویان و کارگران علیه این قانون، خیال خوش سرمایه داری فرانسه برای سودآوری بیش تر را به باد داد. شنبه، هجدهم مارس ۲۰۰۶، نه یک روز معمول در تاریخ جامعه‌ی فرانسه، که روزی مهم بود؛ روزی که به فراخوان اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری و دانش جویی بیش از یک و نیم میلیون نفر - کارگر شاغل و بیکار، دانش آموز و دانش جو، معلمان، پدران و مادران، و سایر اقشار محروم جامعه - در شهرهای پاریس، مارسو و لیل در اعتراض به قانون «قرارداد نخستین کار» به خیابان آمدند و حضور هم بسته‌ی خود را به نمایش گذاردند.

بر اساس آمارهای رسمی، میزان بیکاری در فرانسه نزدیک به ده درصد و در بین جوانان زیر ۲۵ سال نزدیک به چهل درصد است. بیکاری، یک معضل جدی جامعه‌ی فرانسه - و به ویژه نسل جوان آن - است. اما این بار طبقه‌ی کارگر با این معضل، نه فقط به عنوان مشکل کارگر بیکار، که به مثابه مشکل کل کارگران - اعم از بیکار و شاغل - روبرو شد و تلاش کرد با صفوف گسترده و هم بسته‌ی کارگران بیکار و شاغل، معلمان، دانش جویان، مادران و پدران، و سایر اقشار

در برابر این امواج گسترده‌ی ناراضیاتی و خشمی که می‌توانست به یک انفجار اجتماعی بیانجامد، ناچار بود به عقب بنشیند. این رخ داد، اما، نمی‌توانست به بی‌اعتباری بیش از پیش هیات حاکم‌هی فرانسه بیانجامد. با لغو «قرارداد نخستین کار»، دولت دومینیک دوپلین یک شکست مهم را پذیرا شد و در نتیجه‌ی آن، آینده‌ی دوپلین به عنوان جانشین مناسبی برای شیراک نیز در هاله‌ای از ابهام فرو رفت. در صف هیات حاکم‌هی فرانسه، سایرین هم موقعیتی بهتر از دوپلین نداشتند. نیکلاس سارکوزی، به علت اظهارات احمقانه‌ی خود در مورد شورش جوانان شهرک‌ها و محلات حاشیه نشین در ماه اکتبر سال گذشته، از پیش‌اعتباری نداشت و پیش‌تر از او نیز ژان پیر رافارین به خاطر نه مردم در فراندوم قانون اساسی اروپا از بورس خارج گشته بود.

در صف مقابل، اما، طبقه‌ی کارگر و مردم معترض فرانسه از دل این مبارزه، هم‌بسته‌تر و خوش‌بین‌تر به قدرت طبقاتی خود بیرون آمدند. این مبارزه حتماً اتحادیه‌های کارگری رفرمیست و محافظه‌کار را تحت فشار رادیکال قرار داد و به میدان اعتراض علیه سیاست‌های سرمایه‌داری فرانسه کشاند. رخ داد اخیر، به ویژه به کارگران عضو این اتحادیه‌ها، نشان داد که حتماً برای حفظ سطح معیشت کنونی، چه رسد برای خواست امتیازات بیش‌تر، چاره‌ای جز مبارزه علیه سرمایه‌داری نیست و آن‌جا که اتحادیه‌های کارگری به این مبارزه گردن‌نگذارند، چهارچوب تنگ آن‌ها برای کارگران قابل تحمل نخواهد بود.

طبقه‌ی کارگر و مردم معترض در این مبارزه، سرمایه‌داری فرانسه را به زانو در آوردند. اما معضلات اجتماعی سرزمین کمون و کموناردها هم چنان لاینحل بر جای مانده‌اند. و در این معنا، مبارزه پایان نیافته است. پیش‌برد مستمر این مبارزه، در پرتو شرایط جدیدی که - به ویژه در متن هم‌بستگی پر شکوه و زیبای کارگران و جوانان - مهیا شده است، بر عهده‌ی گرایش سوسیالیستی طبقه‌ی کارگر در فرانسه است

* * *

بیش از سه سال از تهاجم نظامی آمریکا و متحدین‌اش به عراق و اشغال آن می‌گذرد. سال‌هایی که نحوه و سرعت گذشت آن - به رغم همه‌ی سختی‌های احتمالی‌اش - برای من و شما یک چیز است و برای مردم

عراق چیزی دیگر! چیزی که حتا در وصف هم نمی‌آید. سال‌هایی سراسر درد و رنج؛ سال‌هایی که لحظه به لحظه‌ی آن با بمباران مردم، کشتار مردم، گرسنگی طاقت فرسای مردم، فقر روزافزون مردم، آوارگی و در به دری مردم، تحقیر و شکنجه‌ی مردم، تعدی و تجاوز به زنان و کودکان و... سپری شده است؛ سال‌هایی که دستجات مسلح مذهبی و قومی بر جان و سرنوشت مردم عراق حاکم شده‌اند، آدم می‌ربایند، سر می‌برند، تجاوز می‌کنند و بنیان‌های شریعت اسلام را در جامعه‌ی خفقان‌گرفته‌ی عراق تحکیم می‌نمایند؛ سال‌هایی که نیروهای نظامی آمریکا و متحدین‌اش با انبوه تسلیحات مدرن خود، امان زندگی مردم عراق را گرفته‌اند، به رگبار می‌بندند، به زندان و شکنجه می‌سپارند، و آن‌ها هم تجاوز می‌کنند و ریشه‌های دموکراسی آمریکایی را در جامعه‌ی خون‌گرفته‌ی عراق شخم می‌زنند.

قرار، اما، غیر از این بود! قرار بود غرش هواپیماها و ریزش بمب‌های هوش‌مند آمریکایی، مقدمه‌ی آزادی مردم در عراق باشد! قرار بود ورود نیروهای نظامی آمریکا به عراق، پیام آور رهایی مردم از ظلم و ستم ده‌ها ساله‌ی دیکتاتوری باشد! قرار بود مردم عراق در پناه دموکراسی آمریکایی، نفسی به راحتی بکشند و زندگی در جامعه‌ای امن و متمدن را تجربه کنند. اما حالا به عکس‌ها، فیلم‌ها و گزارشاتی که از سوی رسانه‌های گروهی خود این «منجیان بشریت» روی آنتن‌ها فرستاده می‌شود، بنگرید: جز جامعه‌ای در هم فرو ریخته، نابسامان، اسیر درگیری‌های خونین مذهبی و قومی، و مردمی هراسان و مستاصل، چیزی از عراق باقی نمانده است. دولت‌ها در پی هم می‌آیند و می‌روند؛ پست‌ها و موقعیت‌ها با چانه زنی در پس پرده تغییر می‌کنند؛ بیانیه‌ها و قطع‌نامه‌ها پشت هم صادر می‌شوند؛ فیل‌های تازه‌ای هر چند وقت یک بار هوا می‌شود و طرح‌های نظامی جدیدی برای خلع سلاح دستجات مسلح مذهبی و قومی به اجرا در می‌آید؛ و با این همه، روزی نیست که مردم عراق در این شهر و آن دیار، در این محله و آن گذر، بر اثر انفجار بمبی یا رگبار مسلسلی بر خاک و خون در نغلطند. روزی نیست که زن و مرد و کودک عراق، قربانی تجاوز و تعدی و تحقیر همگی طرفین این جنگ نابرابر علیه خود نشوند و بر بخت بد خود نفرین نفرستند.

امروز، در پرتو رخ داده‌های سه ساله‌ی عراق، یک بار دیگر به جرات می‌توان گفت، که تهاجم نظامی آمریکا و متحدین‌اش به عراق و اشغال آن - به رغم تبلیغات ارزان و دروغین هیات حاکم‌هی آمریکا و خیل نویسندگان و خبرنگاران جیره‌خوار آن - اقدامی برای آزادسازی مردم عراق و برقراری دموکراسی در آن نبوده است.

پیش از این نیز در همین صفحات نوشتیم، که تهاجم نظامی به عراق - در متن بحران ساختاری اقتصاد سرمایه‌داری جهان - به وقوع پیوست، تا به زیان مردم کارگر و زحمت‌کش در عراق و در کل جهان، از تنزل فاحش نرخ سود جلو بگیرد و یک دوره‌ی تاریخی از رقابت سرمایه‌داری آمریکا با سایر بلوک‌های سرمایه‌داری جهانی را به سود آن به پایان برساند. این جنگ - مانند هر جنگ دیگر سرمایه‌داری - در بنیان‌های خود قرار بود امکانات ضروری برای بازتولید و استمرار حیات سرمایه‌داری در اشکالی به مراتب وحشیانه‌تر را فراهم کند؛ قرار بود حکومت وحشت و ترور را به شکل متعارف نظم سیاسی سرمایه‌داری و مردمان جهان را به تحمل مصائب روزافزون سرمایه‌داری ناچار گرداند؛ قرار بود نفس جنبش‌های کارگری و کمونیستی - و هر جنبش اجتماعی حق‌طلبانه‌ی دیگری - را بگیرد و آن‌ها را تا نقطه‌ی صفر به عقب براند؛ قرار بود نه فقط عراق، که تمامی خاورمیانه را به تیول سرمایه‌داری آمریکا و متحدین آن تبدیل کند و نه فقط سرنوشت مردم کارگر این منطقه‌ی با اهمیت جهان را در موقعیت قربانی دست و پا بسته‌ی سرمایه‌داری تثبیت نماید، بلکه به همین اعتبار سطح زندگی، تأمین اجتماعی، و میزان حقوق مدنی و آزادی‌های سیاسی در گستره‌ی جهان - حتا در خود آمریکا - را پایین بکشد.

عراق ذره ذره در امواج فزاینده‌ی مشکلات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی - و حالا «جنگ داخلی» - خود غرق می‌شود. اگر راه نجاتی باشد، همان‌طور که پیش از این نیز تأکید کردیم، در متحد و متشکل شدن مردم جان به لب رسیده است. در برابر این جنگ نابرابر، و برای ایجاد زمینه‌های مناسب حل مشکلات عدیده‌ی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی عراق، باید نیروی متحد و متشکل مردم را حول پلاتفرم ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر به میدان مبارزه کشاند. برپایی تشکل‌های محل زندگی و کار، یک

وظیفه‌ی عاجل گرایش سوسیالیستی طبقه‌ی کارگر در عراق است. در محل زندگی، چنین تشکلی باید همگی مسایل زندگی مردم از تامین امنیت آن‌ها تا سرپرستی امور محله، از تقسیم مواد غذایی و دارو تا برگزاری کلاس‌های درس و آموزش کودکان، از مقابله با دستجات مسلح مذهبی و قومی تا بیرون راندن نیروهای نظامی آمریکا، را بر عهده گیرد. در مرکز کار نیز از تامین شرایط بهتر کار تا تعیین میزان دست مزد کارگران، از مدیریت امور مرکز تا سرپرستی تولید و توزیع، همه و همه می‌تواند بر عهده‌ی چنین تشکلی باشد. تشکلی که در محل زندگی و مرکز کار، به نیروی مردم متحد و هم سرنوشت شکل می‌گیرد و با مشارکت و تصمیم جمعی آن‌ها به حرکت در می‌آید، در این اوضاع جهنمی می‌تواند به سرعت به یک

بدیل جدی و به منبع امید و نیروی مردم عراق تبدیل شود. نمونه‌های کارساز عمل کرد چنین تشکلی، حتا اگر این نمونه‌ها در آغاز کار از تعداد انگشتان یک دست هم تجاوز نکنند، اما می‌تواند به سرعت به محلات زندگی و مراکز کار دیگر تسری یابد، یک موضوع اصلی پراتیک مردم آن محلات و مراکز کار شود، و در مسیر رشد و گسترش خود به تشکلات شهری، منطقه‌ای و کشوری فرا برود. چنین تشکلاتی، اگر که برآمد نیروی طبقاتی متحد و متشکل توده‌ی مردم کارگر و محروم عراق باشند، امروز حاکمیت آنان

بر محل زندگی و مرکز کار و فردا - در مسیر پیش روی خود - بر کل جامعه را تامین خواهند نمود.

* * *

اما بپردازیم به مطالب این دفتر «نگاه»: گفت و گوی «نگاه» با جعفر رسا پیرامون «جمهوری اسلامی، رابطه با غرب و نقش «اتم» در حفظ و بقای آن!» به مسایلی چون چرایی عروج احمدی نژاد، شاخص‌های سیاسی و اقتصادی دولت فعلی جمهوری اسلامی، تحولات سیاست خارجی آن، بحران ناشی از انرژی هسته‌ای در رابطه‌ی این رژیم با دنیای غرب، و احتمال محاصره‌ی اقتصادی یا حمله‌ی نظامی به ایران و سیاست طبقه‌ی کارگر در قبال آن می‌پردازد. به باور جعفر رسا: «هر گونه درگیری نظامی، مستقل از

این که به چه بهانه‌ای شروع شود، اقدامی علیه کارگران در ایران است. کارگر در ایران هیچ نفعی از هیچ گونه درگیری نظامی نخواهد داشت. همین طور، طبقه‌ی کارگر در ایران هیچ نفعی در بسط تاسیسات هسته‌ای در ایران و پیش رفت فناوری غنی سازی اورانیوم و ساخت موشک‌های حامل کلاهک‌های هسته‌ای هم ندارد... به همان اندازه، که دست اندرکاران جمهوری اسلامی در این شرایط در تلاش هستند تا مسایل واقعی مربوط به کار و زندگی کارگران را تحت الشعاع وضعیت شرایط خصمانه‌ی سیاسی کنونی بکنند، به همان اندازه کارگران باید خواست‌های واقعی‌شان را عنوان سازند. چنین خواست‌هایی می‌توانند زمینه‌ی بسیج واقعی کارگران و توده‌ی وسیع مردم محروم جامعه را به وجود آورند. به همان اندازه که چنین خواست‌هایی از قابلیت سازمان



گرایانه برخوردار شوند، به همان اندازه هم حس اعتماد به نفس طبقه‌ی کارگر و تشکلاتی آن را تقویت خواهند کرد. و این، به نوبه‌ی خود، زمینه‌ی واقعی سرنوشتی رژیم اسلامی را به نفع منافع کارگران به وجود خواهد آورد.»

ب‌یژن هدایت در «بررسی مبارزه‌ی سندیکای شرکت واحد در متن جنبش کارگری»، می‌کوشد مبارزه‌ی «سندیکای شرکت واحد» را - در متن تحولات سال‌های اخیر جنبش کارگری - توضیح دهد، و بر خلاف پاره‌ای از نوشته‌های دیگر در این باره، هم نقاط قوت و هم نقاط ضعف اساسی آن را جهت پیش روی بیش تر مبارزه‌ی طبقاتی در ایران در آینده بگیرد. تاکتیک جمهوری اسلامی در برخورد به این مبارزه، سیاست سندیکای مزبور در مقابل جمهوری اسلامی، نقشی که این مبارزه

در شرایط حاضر جنبش کارگری و جامعه‌ی ایران ایفا کرد، و چرایی حمایت «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری آزاد جهان» از مبارزه و حقوق سندیکایی در ایران، و پیامدهای فراخوان پانزدهم فوریه‌ی آن در این رابطه، از جمله فرازهای این نوشته هستند.

«چالش‌های رو در روی سندیکالیسم جهانی»، که گزارش هیات نمایندگی برزیل به کنگره‌ی پانزدهم «فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری» است و توضیح پیرامون آن به یاری کامران نیری فراهم آمده است، وضعیت جنبش سندیکالیستی، جایگاه نهادهایی چون «کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری آزاد» در جنبش کارگری بین‌المللی، و سیاست‌های متخذه‌ی آنان برای برون رفت از مشکلات موجود را آشکار می‌کند. هر چند که «فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری»،

خود از اشکالات بسیاری برخوردار است و تشکلات مبارزاتی طبقاتی کارگران جهان نیست؛ اما از آن جا که گزارش کنگره‌ی پانزدهم آن، به نوبه‌ی خود، تصویر قابل توجهی از وضعیت جنبش سندیکالیستی و از ماهیت و مضمون بورژوازی و فعالیت‌های نهادهای اصلی و بین‌المللی آن به دست می‌دهد، برای درج در این دفتر «نگاه» انتخاب شده است.

این دفتر «نگاه»، شامل بخش پایانی گفت و گو با محمد شمس در مورد «طبقه‌ی کارگر و تشکلات فراگیر طبقاتی کارگران» است. محمد شمس در این گفت و گو،

نظرات خود درباره‌ی گرایشات موجود در جنبش کارگری، نقش و تاثیر مخرب «حزب توده» و تشکلات کارگری آن در طبقه‌ی کارگر، ایده‌ی جبهه‌ی متحد کارگری و... را به بحث می‌گذارد. و در پایان، یک بار دیگر تاکید می‌کند، که: «مهم‌ترین مساله‌ی امروز طبقه‌ی کارگر در ایران، ایجاد یک تشکلات فراگیر ضد سرمایه داری است... بدون وجود چنین تشکلی، مبارزات پراکنده‌ی کارگران حتا اگر در این یا آن کارخانه به نتیجه هم برسد و دستاوردهایی برای بهبود شرایط کار و معیشت بخشی از کارگران داشته باشد، که البته در این شرایط بعید به نظر می‌رسد، دستاوردهایی پایدار نخواهد بود و به احتمال زیاد با یورش بعدی سرمایه داری باز پس گرفته خواهد شد.» به باور محمد شمس، اما:

«بدون وجود یک دورنمای روشن طبقاتی، که به نظر من همان افق ضد سرمایه داری و مبارزه برای الغای کار مزدی و مالکیت خصوصی بورژوازی است، تشکلی که ممکن است به وجود آید، می‌تواند مانند ده‌ها و صدها نمونه‌ی دیگر در چهارچوب سرمایه داری خود را اسیر کند و پس از مدتی به ضد خودش تبدیل شود. مقصودم این است، که بدون وجود یک افق درست طبقاتی، یک تشکل کارگری - هر چند که با تلاش‌های صمیمانه و به یمن فداکاری صدها و هزاران فعال جنبش کارگری هم به وجود آمده باشد - تأثیرات جدی و پایداری در زندگی کارگران به جای نخواهد گذاشت و پس از مدتی، اعتماد و دل بستگی اولیه‌ی کارگران را به این دلیل که قادر نخواهد بود سازمان ده مبارزات مستمر آنان علیه ستم و استثمار سرمایه داری باشد، از دست خواهد داد.»

خسرو شاکری در «تکوین و گسترش جنبش کارگری در ایران»، تاریخ شکل‌گیری طبقه‌ی کارگر در ایران را توضیح می‌دهد. در این نوشته‌ی جالب، خواننده‌ی علاقه‌مند - در یک سفر تاریخی - شرایط انکشاف سرمایه داری در ایران را نظاره می‌کند؛ در جریان چرایی سفر بخش قابل توجهی از کارگران ایرانی به شوروی و چگونگی کار و زندگی سخت و پر مشقت این «همشهری‌ها» در باکو و... قرار می‌گیرد؛ با نقش سوسیال دموکرات‌های قفقازی در آموزش آگاهی طبقاتی به این کارگران و سازمان دهی آنان آشنا می‌شود؛ و در می‌یابد، که از همین جا نخستین نطفه‌های تشکل‌های کارگری و سوسیال دموکراسی در ایران بسته شد و: «همان کارگرانی که چندی پیش از آن، با پای پیاده برای تکه نانی به قفقاز رفته بودند و برای ادامه‌ی حیات مادون بشری به هر کاری - حتا اعتصاب شکنی علیه رفقای کارگر خود در قفقاز - تن در می‌دادند، اکنون به آگاهی سیاسی، مسلح به تفنگ و بمب، فعالانه علیه دولت مردانی که فقر وسیع میلیون‌ها ایرانی را موجب شده بودند، مبارزه می‌کردند...» نوشته‌ی خسرو شاکری، بدون تردید یکی از نوشته‌های با ارزش موجود درباره‌ی تاریخ تکوین و گسترش طبقه‌ی کارگر در ایران است و باید به دقت مرور شود.

سوسن بهار در گفت و گوی با «نگاه» درباره‌ی کمپین «یک دو سه، رنج و کار بسه، بچه‌ها همه سوی مدرسه!»، که از سوی «جمعیت

الغای کار کودکان در ایران» و «مرکز ادبیات کودک، داروگ» در دفاع از حقوق کودک در ایران فراخوانده شده است، به توضیح بی‌حقوقی اسف‌انگیز انسان‌های کوچک و شرایط بردگی مزدی آنان در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی می‌پردازد و اهداف کمپین «یک دو سه، رنج و کار بسه، بچه‌ها همه سوی مدرسه!» را برمی‌شمرد.

«طبقه‌ی کارگر در آئینه‌ی مبارزه: فاصله‌ی اول مه ۱۳۸۴ تا مه ۱۳۸۵»، از بهرام رحمانی، نمونه‌هایی از انبوه مبارزه‌ی کارگری در ایران را توضیح می‌دهد و به اختصار به مهم‌ترین نقاط ضعف و قوت این مبارزات نیز می‌پردازد: «پراکندگی مبارزات روزمره و دائمی کارگران علیه اجحافات سرمایه داری، ضمن آن که یک عامل اصلی در عدم موفقیت این مبارزات در مقابل سرمایه داری و نهادها و نیروهای سرکوب‌گر سراسری آن است، این واقعیت را هم در مقابل ما قرار می‌دهد که بدون تشکل سراسری و ضد سرمایه داری کارگران نمی‌توان در مقابل هجوم وحشیانه‌ی سرمایه داری مقاومت کرد و در غیاب چنین تشکلی، هر دستاورد یک مبارزه‌ی کارگری نیز به آسانی پس گرفتاری است.» به باور نویسنده: «تنها طبقه‌ی کارگر متشکل و متحد و آگاه به منافع خود می‌تواند در متن مبارزه‌ای مستمر و بدون توهم به سرمایه داری و نهادهای رنگارنگ آن، مطالبات خود را گام به گام تحمیل کند، مبارزه‌ی خود را ارتقا دهد و در نقش سکان دار تحولات سرنوشت ساز اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ظاهر شود. آن چه که در این مسیر اهمیت و اولویت دارد، نقش اتحاد و مبارزه‌ی متشکل کارگران است. تشکل ضد سرمایه داری طبقه‌ی کارگر، که قطعاً می‌باید بر مجامع عمومی و دموکراسی مستقیم کارگری و بیش‌ترین امکان دخالت‌گری کارگران در تعیین سرنوشت مبارزه‌ی خود متکی باشد، ظرف مناسب این اتحاد و مبارزه‌ی متشکل کارگران است.»

در بزرگداشت، و توضیح رخ داده‌ای، اول ماه مه ۲۰۰۶ در ایران، قطع‌نامه‌ی مراسم اول ماه مه کارگران سندج را - به عنوان یک بیانیه‌ی روشن ضد سرمایه داری - در این دفتر «نگاه» آورده‌ایم. این قطع‌نامه، ضمن برشمردن مهم‌ترین مطالبات سراسری طبقه‌ی کارگر در ایران، کار کودکان را جرم تلقی می‌کند و خواهان ممنوعیت آن و برخورداری کودکان از محیطی امن و

سرشار از شادی و نشاط و امکانات آموزشی و بهداشتی و رفاهی می‌شود؛ بر خلاف ادراکات غیر طبقاتی مرسوم در مورد بافت طبقه‌ی کارگر، این طبقه را به مثابه یک کلیت اجتماعی و شامل همه‌ی کارگران مزدبگیر - هم چون معلمان و پرستاران - معرفی کرده و حمایت از مبارزات آنان و نیز جنبش‌های اجتماعی دیگر - هم چون زنان و دانش‌جویان - علیه استثمار و بردگی را یک وظیفه‌ی طبقاتی قلمداد می‌کند؛ با نگرشی انترناسیونالیستی، که مشخصه‌ی جشن هم بستگی جهانی کارگران است، «کارگران خارجی» را جزئی از پیکره‌ی واحد خود برمی‌شمرد و هر گونه اخراج و استثمار آنان تحت نام مهاجر و خارجی را محکوم می‌کند؛ و به ویژه مهم آن که، در شرایط بحرانی حاضر، جنگ افروزی و تحریم اقتصادی، که زمینه‌ی استثمار و سرکوب هر چه بیش‌تر طبقه‌ی کارگر را مهیا می‌سازد، محکوم کرده و خواهان دنیایی عاری از جنگ می‌شود. به کارگران سندج، به خاطر تدوین و ارائه‌ی این بیانیه‌ی روشن ضد سرمایه داری، باید دست‌میزاد گفت!

«تبارنامه‌ی یک تجربه: تاملی در اشغال کارخانه‌ها و کنترل کارگری در آرژانتین»، از بهرام قدیمی، شرحی است از رخ داده‌های کارگری در آرژانتین و آن زمینه‌هایی که به بروز جنبش اشغال و کنترل کارخانه‌ها در این کشور میدان داده است. نویسنده، که خود از نزدیک با این جنبش آشنا و با برخی از فعالین کارگری آرژانتین در این باره گفت و گو کرده است، بر این باور است که: مبارزات جاری را، هر بعدی که داشته باشند، باید در پیوند با دیگر ابعاد مبارزات اجتماعی دید. «یعنی مثلاً در آمریکای لاتین، جنبش چریکی را در پیوند با جنبش‌های اجتماعی و سیاسی دیدن؛ یا چگونگی برخورد و رابطه‌ی جنبش‌های مستقل کارگری با احزاب و تشکل‌های رسمی؛ وجود روحیه‌ی شورشی حاکم بر این جنبش‌ها؛ ترکیب تجارب جنبش‌های چریکی با جنبش کارگری؛ اهمیت جمع‌بندی تاریخی و مساله‌ی بسیار تعیین‌کننده‌ی حافظه‌ی تاریخی و انباشت مبارزات قبلی و موضوعات زنده‌ی دیگر.» از همین رو، نوشته با طرح این سئوالات آغاز می‌شود، که: «چه شرایطی باعث شد، تا کارگران آرژانتین دست به حرکاتی تهاجمی از نوع اشغال کارخانه بزنند؟ چه کسانی از آن‌ها حمایت کردند؟ آیا زمینه‌ی اشغال کارخانه بر

اساس یک بحث تئوریک بود یا نه؟ برخورد کارگرانی که کارخانه‌ها را اشغال کرده بودند، با مردم و اقشار اجتماعی چگونه بود؟ چشم اندازشان چه بود؟ و دست آخر، امروزه چه وضعیتی دارند؟» و بر این اساس هم رهسپار توضیح شرایط سیاسی و اقتصادی آرژانتین، موقعیت جنبش کارگری، چرایی اشغال و کنترل کارخانه‌ها و هدف کارگران از این امر و... می‌شود. «تبارنامه‌ی یک تجربه: تاملی در اشغال کارخانه‌ها و کنترل کارگری در آرژانتین»، نوشته‌ای است مدلل و مستند درباره‌ی جنبش اشغال و کنترل کارخانه‌ها در آرژانتین، که بی‌شک برای فعالین کارگری در ایران جالب و آموزنده خواهد بود.

رحیم عابدین زاده در نوشته‌ی تحقیقی «نگاهی به تاریخچه‌ی فدراسیون کارگری آمریکا و کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی»، چگونگی ایجاد این سازمان‌ها را در متن تکوین و گسترش طبقه‌ی کارگر و شکل‌گیری اولین تشکل‌های کارگری در آمریکا به بحث می‌گذارد. نوشته در سیر تطور خود به جایگاه و نقش مخرب سازمان‌های مزبور در جنبش کارگری در آمریکا می‌پردازد و آشکار می‌کند، که «فدراسیون کار آمریکا» و «کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی»، به زاییده‌ی سیاست‌های سرمایه‌داری آمریکا بدل شده‌اند و پراتیسین این سیاست‌ها در جنبش کارگری این کشور هستند. نوشته در ادامه‌ی خود به شرح نسبتاً مفصلی از فعالیت این سازمان‌ها در راستای سیاست‌های دولت آمریکا در کشورهای هم‌چون کوبا، شیلی، ونزوئلا، مکزیک، هائیتی و... می‌پردازد و پرده از نقش آن‌ها در تخریب مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر و تلاش آن‌ها جهت روی کار آوردن ارتجاعی‌ترین و ضد کارگری‌ترین حکومت‌های طرف دار آمریکا در این کشورها برمی‌دارد. هر چند نویسنده تأکید دارد، که: «قصد از این نوشتار، مروری کوتاه به تاریخچه‌ی «فدراسیون کار آمریکا» است و نه برخورد همه‌جانبه به آن» و «هدف از این مرور کوتاه، معرفی این جنبش کارگری است؛ چرا که شناخت همه‌جانبه‌ی آن خود احتیاج به یک بررسی عمیق‌تر از این تشکل دارد»، اما با این همه باید اذعان کرد، که «نگاهی به تاریخچه‌ی فدراسیون کارگری آمریکا و

کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی» حاوی اطلاعات بسیار ارزش مندی درباره‌ی نقش و کارکرد بورژوازی این سازمان‌ها در جنبش طبقه‌ی کارگر جهانی است، که بدون تردید می‌تواند به اطلاع بیش‌تر فعالین کارگری در ایران از آن‌ها بیانجامد و بر راه نفوذ و گسترش چنین سازمان‌ها و سیاست‌هایی در جنبش کارگری سد ببندد.

مراد عظیمی در «بحران بازنشستگی در غرب: انگلستان به عنوان یک نمونه!»، به موضوعی می‌پردازد که به یک معضل جهان سرمایه‌داری بدل شده است: کارگران بازنشسته! در این نوشته می‌خوانیم، که: «انگلستان چهارمین قدرت سرمایه‌داری دنیاست، و از طولانی‌ترین دوره‌ی رونق اقتصادی تا امروز برخوردار است. با این موقعیت، آیا باور کردنی است، که این کشور با یک بحران بازنشستگی روبرو بوده و از تامین یک زندگی انسانی برای کارگران بازنشسته‌اش عاجز باشد؟ بلی، این موضوع حقیقت دارد. اما، بازنشستگی نه تنها معضل این کشور، بلکه مشکل تمام کشورهای غرب است. و البته این تنها نمود بحران کارکرد سرمایه و به تبع آن، تنها مشکل شرایط زندگی کارگران در دوران بازنشستگی نیست.» «بحران بازنشستگی در غرب: انگلستان به عنوان یک نمونه!»، پس از توضیح سیاست‌های دولت انگلستان در زمینه‌ی بازنشستگی و چگونگی زیست بازنشستگان در انگلستان، به مساله‌ی مهم دیگری هم می‌پردازد: «امروز، قریب به چهار میلیون ایرانی در خارج از ایران زندگی می‌کنند... گذشته‌ی اینان هر چه بوده باشد، اکنون اما به درون طبقه‌ی کارگر غرب پرتاب شده و یا موقعیت کارگران پناهنده‌ی بیکار را

پیدا کرده‌اند. و از قبل دستاوردهای تاریخی طبقه‌ی کارگر غرب در گذشته و به هزینه‌ی کارگران شاغل حاضر - چه ایرانی و چه غیر ایرانی - گذران می‌کنند. اگر این پناهندگان - در موقعیت کارگران بیکار - این گونه فکر کنند، که شرایط زیست و کار طبقه‌ی کارگر غرب ربطی به آن‌ها ندارد، فقط خود را فریب می‌دهند. امروز، سرمایه‌داری در هجوم به طبقه‌ی کارگر کشورهای غرب، مقدم‌تا به حلقه‌های ضعیف آن - که یکی از این حلقه‌ها، کارگران پناهنده یا پناهندگانی هستند که در موقعیت کارگران بیکار قرار دارند - یورش می‌برد. از این رو، دود هر عقب نشینی و شکست طبقه‌ی کارگر غرب به چشم آن‌ها نیز می‌رود. و برعکس، از تحمیل هر مطالبه‌ی کارگران به طبقه‌ی سرمایه‌دار، آن‌ها نیز سود خواهند برد.»

«در اهمیت اعتصاب»، نوشته‌ای از کارل مارکس است، که به همت کامران نیری به فارسی ترجمه شده است. در این نوشته‌ی کوتاه، مارکس بر نکات مهمی انگشت می‌گذارد، از جمله این که: «برای درک ارزش واقعی اعتصابات و اتحادیه‌ها نباید به خود اجازه دهیم، که نتایج ناچیز اقتصادی آنان کورمان کند. بلکه بیش از هر چیز باید نتایج اخلاقی و سیاسی آنان را در نظر بگیریم. بدون مراحل متناوب آهنگ خسته کننده، با رونق، با هیجان فزاینده، و بحران و افسردگی صنعت مدرن، که با بالا و پایین رفتن دست‌مزدهای ناشی از این وضع و با جنگ و گریز بین اربابان و کارگران - که در پیوند نزدیک با دست‌مزد و سود صورت می‌گیرد - طبقات کارگر بریتانیای کبیر و سراسر اروپا یک توده‌ی قلب شکسته، کند ذهن، از پا در آمده و بی تفاوت خواهد بود، که خودرهای آنان چون خودرهای برده‌های یونان باستان و رم غیر ممکن خواهد بود.» مترجم، این نوشته را به کارگران «سندیکی‌ای شرکت واحد» و خانواده‌های آنان تقدیم نموده است.

بهرام رحمانی در «ناظم حکمت: شاعر و کمونیست همیشه زنده!»، سرگذشت و مبارزه‌ی ناظم حکمت را تصویر می‌کند؛ تصویری که احساسات انسانی را به واقع برمی‌انگیزد. رابطه‌ی انسانی ناظم و پل (پل رابسون، خواننده‌ی سیاه پوست آمریکایی)، از فرازهای زیبای



این نوشته است. در سال ۱۹۴۹، ناظم با شنیدن این خبر که نژادپرستان، این خواننده‌ی مردمی آمریکا را در «پیک سیک کیل» آزار داده بودند، چنین سروده بود:

برادر
سیاه مروارید دندانم،
بلبل شاهین پرواز.
نغمه هایمان را نمی گذارند بخوانیم،
می ترسند رابسون.
از شفق می ترسند...

و اینک، به زمان زندان و اعتصاب غذای ناظم، ابراز هم دردی پل رابسون هم چون دستی بر شانه‌ی او نهاده می‌شد: «ما در آمریکا باید همه‌ی توان خود را به کار گیریم و دولت ترکیه را وادار سازیم، که ناظم حکمت را آزاد کند... ناظم باید صدای ما را همان اندازه نیرومند بشنود، که مخالفان او! بیاید هرچه زودتر به این مبارزه بپیوندیم، تا بتوانیم این شاعر بزرگ را به آزادی برسانیم و برای زحمت کشان ترکیه و آمریکا حفظ‌اش کنیم...» ناظم و پل هرگز دیداری با یک دیگر نداشتند. مدتی به پل اجازه‌ی خروج از ایالات متحده را ندادند، بعدها هم ناظم بر اثر حمله‌ی قلبی بستری بود، و بعدترها نیز پل بیمار شد. اما وقتی «شورای جهانی صلح»، آن دو را شایسته‌ی نخستین جایزه‌ی صلح جهانی شناخت، نام آن دو بار دیگر به شایستگی در کنار هم قرار گرفت. ناظم و پل، دو رزمنده‌ی صلح، دو مدافع پر شور و صمیمی انسان و انسانیت! این نوشته‌ی پر احساس را باید خواند.

«زمین می لرزد: عصیان لوکینو ویسکتی علیه نابرابری اجتماعی»، از اسدالله احمدی، روایتی زیبا و طبقاتی از فیلمی مهم است؛ مهم به این دلیل، که این فیلم اعتراضی علیه نابرابری اجتماعی است. «اما این اعتراض، یک اعتراض ذهنی و انتزاعی نیست، اعتراضی واقعی و عینی است که از متن «زندگی روزمره» سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی مقاومت «زندگی روزمره» علیه سلطه. بازیگران این فیلم، نه ستاره‌های مشهور و مبتذل، بلکه ماهی‌گیران دهکده‌ی «آچی ترزا» هستند. این فیلم، زندگی واقعی را به تصویر کشیده است؛ زندگی لرزان و بی پایه‌ی روستائیان فقیری، که هر چند فرجامش برای همه‌ی ما ناخوشایند است، اما واقعیت دارد؛ چرا که همه چیز گذرا و ناپایدار است. و تنها چیزی در این دنیا می‌پاید و می‌ماند، که با طبیعت خود در تضاد است.»

* * *

در بخش «سخن آزاد» این دفتر «نگاه» نیز مطالب خواندنی و با اهمیت زیر را خواهید خواند: سیروس بینا در «نکاتی چند در بررسی طبیعت و محیط زیست در نظام سرمایه داری»، لزوم برخورد سیستماتیک و انتقادی به مفهوم طبیعت و محیط زیست در نظام سرمایه داری را موضوع صحبت قرار می‌دهد: «هدف اصلی نگارنده، جلب نظر خواننده به تصویر بزرگ و توامان تمایلات حرکت سرمایه و چگونگی انباشت جهان شمول آن در حیطه‌ی تولید در مقابل نظام اکولوژی (Ecosystem) و بیولوژی حیات (Biosphere) در مجموعه‌ی جهان است. به عبارت دیگر، نحوه‌ی تأثیرات متقابل و دامنه‌ی تداخل دو سیستم، یعنی سیستم انباشت سرمایه و سیستم طبیعی و بیولوژیک حیات بشر، موضوع بحث حاضر را تشکیل می‌دهند.» نوشته در سیر تکوین خود به این نتیجه و طرح این سؤال می‌رسد، که: «اکنون بیش از چهار قرن از آغاز نظام سرمایه داری می‌گذرد. در این مدت، ما دست کم باید یاد گرفته باشیم که کلیت سرمایه داری، بزرگ‌تر از عناصر تشکیل دهنده‌ی آن است. و چنین کلیتی بحران‌زا و بحران‌ساز است، که محیط زیست را به سوی نابودی سوق می‌دهد. بنابراین، حس حقیقت جویی ما - علاوه بر ویژگی مبارزه‌ی طبقاتی در پهنه‌ی جهان - باید ما را هم چنین به فرجام خرابی‌های جبران‌ناپذیر محیط زیست هدایت کند. پس پرسش ما اکنون این است: چگونه می‌توان در آینده، بدون زندگی و محیط زیست، سوسیالیسم را بر خرابه‌های سرمایه داری بنا کرد؟»

«مبارزه در کنار زحمت کشان فلسطینی: گوشه‌ای از تجربه‌ای شخصی»، نوشته‌ی تراب حق شناس، روایت نویسنده از شرایط زندگی و مبارزه‌ی مردم فلسطین و ضرورت حمایت از مبارزه‌ی آنان است: «امر تعیین کننده و مهم این است، که افراد یا گروه‌ها در هر جای این جهان که باشند، چه موضع عملی و واقعی‌یی درباره‌ی آزادی و دموکراسی و حقوق بشر و رهایی از استعمار و استثمار سرمایه داری دارند. به نظر من، اگر کسی خود را در صف دموکراسی و سوسیالیسم و مبارزه با امپریالیسم می‌داند، حتما در کنار مبارزه‌ی آزادی خواهانه و استقلال طلبانه‌ی زحمت کشان فلسطینی قرار می‌گیرد و در برابر این مساله نیز همانند بسیاری از مسایل مهم دیگر جهان نمی‌تواند بی طرف باشد؛ چرا که در چنین مواردی بی طرفی جرم است.»

تراب حق شناس، به ضمیمه‌ی این مطلب، برگردان به فارسی دو نوشته‌ی دیگر درباره‌ی فلسطین را نیز در اختیار این دفتر «نگاه» قرار داده است. یکی مصاحبه‌ی «لوموند» با محمود درویش، شاعر فلسطینی، تحت عنوان «احساس اعراب و مسلمانان این است، که به خارج از تاریخ رانده شده‌اند!» است، که وقایع جاری فلسطین را مرور می‌کند: از کاریکاتورهای محمد گرفته تا پیروزی انتخاباتی حماس. به نظر محمود درویش، دنیای عرب و مسلمان راه فراری از گسترش اسلام گرای ندارد: «تاوانی که برای این مرحله‌ی تاریخی باید پرداخت، بسیار گزاف خواهد بود.»؛ و دیگری «چگونه ملتی را به کمک و صدقه محتاج می‌کنند!» نوشته‌ی امیره هس، که به مقوله‌ی کمک‌های مالی اروپاییان به فلسطینی‌ها و نیز سیاست‌های دولت اسرائیل در این باره می‌پردازد. سیاست‌هایی که به باور نویسنده، برای مستعمره کردن فلسطین به کار گرفته می‌شوند. می‌کشیم در دفترهای آتی «نگاه» بیش‌تر به تحولات فلسطین بپردازیم و از خلال آن بیش‌تر راستی‌ها و ناراستی‌های مواضع مطروحه درباره‌ی مردم فلسطین و جنبش استقلال خواهانه‌ی آنان را کندوکاو کنیم.

«چالش‌های دیرین، چالش‌های نوین»، نوشته‌ی پاول کندی، به مقوله‌ی ازدیاد جمعیت، تخریب محیط زیست طبیعی و آن مشکلاتی می‌پردازد، که امروزه فرا روی جامعه‌ی بشری قرار گرفته است. نوشته در ترسیم این مشکلات، به چالش‌های گذشته‌ی جامعه‌ی بشری و مباحث مطرح آن روزها برای رفع این مشکلات نیز می‌پردازد. و در این معنا، سیر تاریخ جامعه‌ی بشری - از انقلاب فرانسه گرفته، تا رشد روزافزون جمعیت و کوچ توده‌ی مردم در جست و جوی کار و لقمه‌ی نان به شهرهای تازه تاسیس، از تحولات جامعه‌ی بریتانیا (مهاجرت، انقلاب کشاورزی و صنعتی شدن) برای برون رفت از بحران ازدیاد جمعیت گرفته تا ... - را به اختصار تصویر می‌کند. «چالش‌های دیرین، چالش‌های نوین»، که توسط سروش محبی به فارسی برگردان شده است، به رغم دید غیر طبقاتی به پاره‌ای از مسایل مطروحه، اما از آن جا که حاوی اطلاعات قابل توجهی است، برای این دفتر «نگاه» انتخاب شده است.

جان بلامی فاستر در «پایان سرمایه داری عقلایی»، که به همت پوران نوایی به فارسی در آمده است، به توضیح این اسطوره‌ی مسلط

قرن بیستم و مباحث حول آن می‌پردازد: «در پی رخ دادهای دهشت باری، که در تاریخ جهان تا آن هنگام سابقه نداشت، و نیز هم راه شدن این رخ دادها با ظهور یک بدیل رقیب - اتحاد جماهیر شوروی - ضرورت بازسازی نظام سرمایه داری به حیث ایدئولوژیکی و هم چنین نظامی، در پی جنگ جهانی دوم، پیش آمد. در زمینه‌ی الزامات ایدئولوژیکی بازسازی نظام سرمایه داری، دو اقتصاددانی که این ضرورت را به موثرترین شکلی به کمال رساندند، کینز و شومپتر بودند... اسطوره‌ی جدید سرمایه داری عقلایی، البته، تنها از افکار این دو اقتصاددان نشأت نمی‌گرفت. این اسطوره، انعکاس روح قرن‌ی است که سرمایه داری را - تحت رهبری ایالات متحده - دوباره به حالت اول خود برگرداند.» اما بدیهی است، که همه‌ی اقتصاددانان، تسلیم ایده‌ی سرمایه داری جدید عقلایی نشدند. یکی از نگرش‌های مخالف این ایده، تئوری انحصار سرمایه است، که متعلق به پل باران و پل سوئیزی و نشریه‌ی «مونتلی ریو» در آمریکا می‌باشد. نوشته در سیر تکوین خود، به نقطه نظرات باران و سوئیزی در این باره می‌پردازد و می‌کوشد صحت نظرات آنان را در پرتو رخ دادهای اقتصادی جهان سرمایه داری اثبات کند. روایت جان بلامی فاستر از سیر انکشاف اقتصاد سرمایه داری و وضعیت امروز آن را باید با دقت خواند، نه به خاطر درستی الزامی آن، که به خاطر آشنایی بیش تر با آن نظراتی که در این رابطه طرح می‌شوند و برای تقابل آن‌ها به منظور درک و دریافت دقیق تر نظرات گرایش سوسیالیستی طبقه‌ی کارگر.

«بردگی در جامعه‌ی فراصنعتی»، نوشته‌ی برنار استیگر، به تخالف سیر رشد و گسترش تمدن مدرن و ادعای وجود فردگرایی و آزادی مطلق در مدرنیته می‌پردازد. به نظر نویسنده: «روندی که مدرنیته طی کرده است، در واقع ضد این مفاهیم - فردگرایی و آزادی مطلق - را به اثبات رسانده است.» انقلاب صنعتی، که نقطه‌ی اوج تمدن مدرن معنا می‌شود، جامعه‌ای را به وجود آورد، که نه از فردگرایی و آزادی مطلق، که از خصایلی نظیر «تراکم»، «تمرکز»، «هم سان سازی»، «هم زمان سازی» و «انبوه سازی توده وار» برخوردار است. به باور برنار استیگر، «جامعه‌ی صنعتی»، مردم را به موجوداتی یک شکل و گله وار تبدیل کرده است؛ مردمی که خصایص متمایز فردی خود را از دست داده‌اند و در یک

نظام کارخانه‌ای زندگی و فعالیت می‌کنند. «بردگی در جامعه‌ی فراصنعتی»، که توسط سروش محبی به فارسی برگردان شده است، نوشته‌ای در خور تعمق در باب زندگی در جامعه‌ی امروزی و نقش رسانه‌های گروهی - به ویژه رسانه‌های صوتی و تصویری - در شکل دهی و مهندسی افکار عمومی به نفع سرمایه داری است.

سعید سهرابی در «کاریکاتورهایی از محمد»، به واقعه‌ی درج این کاریکاتورها در یک روزنامه‌ی دانمارکی، پیامدهای آن در جهان اسلام و دنیای غرب، و مباحث و رخ دادهایی که در زمینه‌ی «آزادی بیان» و «حرمت ادیان مردم» و... صورت گرفت، می‌پردازد. و می‌کوشد ضمن نقد تصورات رایج سطحی در این باره، لایه‌های مختلف این پدیده‌ی چند وجهی را توضیح دهد و همه‌ی این‌ها را نیز در متن کارکرد و ملزومات بود و بقای نظام سرمایه داری حاضر!

* * *

در صفحه‌ی «برگی از تاریخ» این دفتر «نگاه»، نوشته‌ای داریم تحت عنوان «به استقبال اول ماه مه، روز هم بستگی کارگران برویم!»، که از نشریه‌ی کارگری «خبر کارگر»، شماره‌ی هشتم، فروردین ۱۳۵۱، اخذ شده است. و به ضمیمه‌ی این نوشته، مطلب دیگری را نیز درباره‌ی تاریخ سرایش ترانه سرودی انتخاب کرده‌ایم، که گفته می‌شود در عصر ما یکی از دو ترانه سرودی است، که بیش از هر ترانه سرود دیگری در جهان خواننده و شنیده می‌شود: «انترناسیونال!»

* * *

دنیای اینترنت، دنیای عجیبی است! به همان اندازه که امکان تبادل اطلاعات را در گستره‌ی جهان به سهولت و سرعت امکان پذیر می‌کند، اما مرزهای قانون مندی را نیز درهم می‌شکند و به هرج و مرج غریبی دامن می‌زند. به ویژه وقتی که صحبت از کاربرد اینترنت در جایی است، که نه رعایت قانون کپی رایت الزامی است و نه عرف دیگری پاس داشته می‌شود.

برخی از سایت‌های اینترنتی، پاره‌ای از مقالات دفترهای «نگاه» را با حذف لوگو و مشخصات آن بر روی سایت خود قرار داده‌اند. و بعضی دیگر از سایت‌ها نیز، بدون آن که لطف خود را شامل حال «نگاه» کنند و آگهی انتشار دفترهای آن را درج نمایند و یا حتی تماسی برای درج این یا آن مقاله‌ی

این دفترها در سایت خود بگیرند، گاه حتا به فاصله‌ی یکی دو ساعت از انتشار آن‌ها، دست چینی از مقالات «نگاه» را به میل و اختیار خویش روی سایت خود گذاشته‌اند. این وضعیت نابسامان، ارائه‌ی این توضیح را ایجاب می‌کند که «نگاه» یک نشریه‌ی سوسیالیستی است، که با عطف توجه به ضوابط شناخته شده‌ی فعالیت مطبوعاتی منتشر می‌شود. فرمت اینترنتی دفترهای «نگاه» - که ناشی از ضعف بنیه‌ی مالی برای انتشار چاپی و هم زمان اینترنتی آن، عدم وجود یک شبکه‌ی قانون مند توزیع کتب و نشریات سیاسی و فرهنگی و بازگشت بی دردرس و منصفانه‌ی پول فروش آن‌ها، و مهم تر از همه‌ی این‌ها: ضرورت رساندن سریع نشریه به دست فعالین جنبش کارگری در ایران است - ذره‌ای از بار این ضوابط نمی‌کاهد و استفاده‌ی غیر مجاز و بعضاً غیر اصولی (حذف لوگو و مشخصات) آن را فراهم نمی‌آورد.

در همین مدت، اما برخی دیگر از سایت‌های اینترنتی - چون سایت «اتحاد چپ کارگری» - بدون هیچ گونه ارتباطی با «نگاه»، با اعلام انتشار دفترهای آن، به ابتکار خود به آن لینک داده‌اند و این امکان مناسب را هم برای مراجعه کنندگان به سایت‌های خود به وجود آورده‌اند که با مجموعه‌ی مقالات این دفترها آشنا و خواندن یکی یا چند یا همه‌ی این مقالات را به تشخیص خود انتخاب نمایند. ضمن تشکر فراوان از به کارگیری این روش اصولی، از مسئولین محترم آن سایت‌هایی که به درج مقالاتی از دفترهای «نگاه» مبادرت می‌کنند، تقاضا می‌کنیم که بر ما منت بگذارند و به دفترهای «نگاه» لینک بدهند. به این ترتیب، نه فقط به یک تلاش جمعی برای انتشار یک نشریه‌ی سوسیالیستی احترام گذاشته می‌شود؛ نه فقط امکان مناسبی برای مراجعه کنندگان به این سایت‌ها برای خواندن مقاله یا مقالاتی از دفترهای «نگاه» به تشخیص خود فراهم می‌گردد؛ که کمک ارزنده‌ای نیز به دفترهای «نگاه» برای شکستن سانسور جمهوری اسلامی در پخش یک نشریه‌ی سوسیالیستی می‌شود. «نگاه» یک نشریه‌ی سوسیالیستی و حاصل یک کار جمعی است، آن را مثله نکنید! و به مثله شدن آن هم اجازه ندهید!

دوم مه ۲۰۰۶